۷۱. رؤیت هلال (۱۴۰۳/۰۲/۳۰)

سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه،۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ موضوع:ادامه استدلال های منکرین رویت قبل اززوال

- پیش‌گفتار(چکیده)//صوت
- تاملی در پاسخ سید به وجه دوم استدلال مانعین بر عدم اعتبار رؤیت قبل از زوال
- امکان تصویر صوم در رؤیت قبل از زوال با شرط متاخر
- دلیل پنجم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال؛ اطلاق روایات در فرض عدم تحقق رویت
- پاسخ سید با استدلال مشهور
- دلیل ششم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال؛ صحیحه جراح مدائنی
- انتساب نادرست مجهول بودن و عدم توثیق به روایت جراح مدائنی توسط سید

پیش‌گفتار(چکیده)//صوت

موضوع اصلی:
ادامه استدلال های منکرین رویت قبل اززوال

موضوعات فرعی:
تاملی در پاسخ سید به وجه دوم استدلال مانعین بر عدم اعتبار رؤیت قبل از زوال
امکان تصویر صوم در رؤیت قبل از زوال با شرط متاخر
دلیل پنجم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال؛ اطلاق روایات در فرض عدم تحقق رویت
پاسخ سید با استدلال مشهور
دلیل ششم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال؛ صحیحه جراح مدائنی
?????? ?????? ????? ???? ? ??? ????? ?? ????? ???? ?????? ???? ???

تاملی در پاسخ سید به وجه دوم استدلال مانعین بر عدم اعتبار رؤیت قبل از زوال

بخش دوم استدلال مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال این بود که چطور ممکن است که روزه تقطیع شود؟! سید جواب دادند:

> **فيمكن الجواب عنه بأنّ المراد من الصوم بعد مضيّ جزء من وقته هو الإمساك في البقيّة المستقبلة و الامتداد به إن لم يكن أفطر. و قد ورد الأمر بالصوم بهذا المعنى في كثير من الأخبار...[1]**

سید این را فرمودند.دیروز بحثی مطرح شد. آقایان فرمایشاتی داشتند. بخشی از آن را نوشته‌اند و به من داده‌اند. در جواب مرحوم سید توضیحی نوشته‌اند. یعنی این جواب مرحوم سید جواب حرف مشهور نمی‌شود. من صدر و ذیل حرف ایشان را می‌خوانم.

شروع بحث ایشان این است: از دو حال بیرون نیست؛ در «صم للرؤیه» دو فرض متصور است. یکی اینکه «الرویه» شامل قبل از زوال نمی‌شود. دوم اینکه شامل رؤیت قبل از زوال می‌شود. از این دو حال بیرون نیست. این «الرویه» ای رؤیت قبل از زوال را می‌گیرد ای نمی‌گیرد. فرض اول این است که اصلاً قبل از زوال را نگیرد؛ شامل رؤیت به هنگام غروب است و وقت غروب است که انحصار حکم وجوب روزه و افطار در آن می‌باشد و رؤیت قبل از زوال موضوع حکم روزه ای افطار نیست. رؤیت، وجوب را اثبات نمی‌کند. چون «صم للرؤیه» تنها آن را می‌گیرد و شامل این رؤیت نیست. ولذا بنابراین فرض روشن است که حرف مرحوم سید سر نمی‌رسد.

خُب مانعی ندارد. معمولاً در مباحث علمی، یک راه اصلی و جلیل النظر است. و یک بازگشت و دقیق النظری هست؛ برای کسانی است که مدام رفت‌وبرگشت می‌کنند. در اینجا مرحوم سید مانعی ندارد که فرض اول را بپذیرند و بگویند روایات «صم للرؤیه» شامل رؤیت قبل از زوال نیست. آیا به این صورت دیگر مطلب تمام شد و دست ایشان بسته شد؟! نه. زیرا ایشان نمی‌گویند چون من می‌گویم قبل از زوال رؤیت شده پس ثابت است. بلکه می‌گویند روایت داریم. دلیل شرعی داریم. چون سید متکی به روایات قبل از زوال هستند، مانعی ندارند بپذیرند که روایات «صم للرؤیه» شامل رؤیت قبل از زوال نیست و درعین حال روایات رؤیت قبل از زوال هست. خُب چطور جمع می‌کنند؟ به حکومت. می‌گویند این حاکم است. می‌گوید رؤیت قبل از زوال هم رؤیت است. معنای حکومت چیست؟ معنای حکومت این است که محکوم شامل آن نیست. اگر محکوم در حکومت شامل بود که حکومت نبود. باید محکوم شامل موضوعی که حاکم می‌خواهد دخالت کند نباشد. بنابراین خود «صم للرؤیه» در وقت غروب است، نه قبل از زوال. اما حاکم می‌گوید من دلیل حاکم می‌گویم که رؤیت قبل

از زوال هم روایتی است به‌منزل رؤیت عند الغروب. لذا در روایت حماد که حضرت فرمودند «اذا رئی قبل الزوال فهو للیلة الماضیة»، با این حکومت جور در می‌آید. یعنی «صم للرؤیه» برای غروب است و این هم برای «للیلة الماضیة» است. بنابراین سید می‌توانند این بیان را پذیرند. چون پشتوانه روایات را دارند.

اما دوم؛ اصلاً بگوییم شامل هست. در اینجا چهار فرض مطرح فرموده‌اند و ادامه داده‌اند که هر چهار فرض معقول نیست و باطل است. بنابراین حرف سید را به این صورت جواب داده‌اند. در حرف سید دقت کرده‌اند. من عبارت سید را دوباره می‌خوانم تا فرمایش ایشان روشن شود.

> **و أمّا الاستدلال بالأخبار المذكورة من حيث إنّ الأمر بالصوم للرؤية إنّما يكون قبل دخول وقت الصوم، فيمكن الجواب عنه بأنّ المراد من الصوم بعد مضيّ جزء من وقته هو الإمساك في البقيّة المستقبلة و الامتداد به إن لم يكن أفطر. و قد ورد الأمر بالصوم بهذا المعنى في كثير من الأخبار...[2]**

«و أمّا الاستدلال بالأخبار المذكورة من حيث إنّ الأمر بالصوم للرؤية إنّما يكون قبل دخول وقت الصوم»؛ ممکن نیست امری به این صورت بیاید. **«فيمكن الجواب عنه بأنّ المراد من الصوم»**؛ مراد از صومی که در این روایات هست، **«بعد مضيّ جزء من وقته هو الإمساك في البقيّة المستقبلة و الامتداد به إن لم يكن أفطر»؛** سید می‌گویند اصلاً منظور از صوم، صوم از طلوع فجر نیست. همین‌جا است که ایشان با چهار شقی که کردند، می‌گویند مراد از صوم **«الامساک فی البقیه»** است. نه اینکه مراد از صوم از طلوع فجر تا غروب باشد. اصلاً مراد این است. بعد از اینکه می‌گویند اصلاً منظور از صوم، از نصف نهار و بخشی از روز است، می‌فرمایند: **«و قد ورد الأمر بالصوم بهذا المعنى في كثير من الأخبار»**؛ صوم به‌معنای بقیه، در کثیری از اخبار آمده است.

جوابی که به فرمایش سید داده‌اند، این است: ایشان گفته‌اند سید می‌فرمایند **«و قد ورد الامر بالصوم»**، درحالی‌که در این سه روایتی که سید آورده‌اند، کدامش امر به صوم دارد؟! ایشان می‌گویند تمام این روایات این است که یک امر به صوم داریم، و معلوم است که صومش از طلوع فجر تا غروب است. صومش از فجر تا غروب است؛ امر به آن هم هست. امر ندبی ای قضائی.شارع به نیت در بخشی از روز در مقام امتثال اکتفاء کرده است. فرموده آن امر که هست، امر به صوم هم که از قبل ثابت است، مأمور به هم از طلوع فجر است تا غروب. لذا شارع در مقام امتثال اکتفاء به بعض کرده است. فرموده من قبول می‌کنم که در مقام امتثال بخشی از آن را نیت صوم کنی. خُب اینکه شارع قبول کند شما در بخشی از روز نیت صوم کنید، با امتحن فیه خیلی متفاوت است؛ که بگویید خود صوم بخشی از روز است. یعنی امر به صومی شده که بخشی از روز است. درحالی‌که در اینها امر به صوم نیامده که بخشی از روز را روزه بگیرند. بلکه امر به صوم بوده و مأمور به هم همان صوم اصلی بوده، که به اینها در مقام امتثال اکتفاء شده است. خُب چرا در امتحن فیه نشود؟ می‌گویند در امتحن فیه نمی‌شود. چون الآن که رؤیت هلال قبل از زوال شد، تازه می‌خواهد بیاید؛ چون طلوع فجر در شده و تازه می‌خواهد صوم بیاید؛ الآن تازه می‌خواهد امر بیاید و مأمور به ما هم بیاید. بنابراین اینکه سید گفته‌اند مراد از صوم که مأمور به امتحن فیه است، هو الامساک البقیه. نه از طلوع تا غروب. این جوابی از سید بود.

اما شقوقی که برای در سید مطرح کرده‌اند، به این صورت است. فرض گرفتیم روایات «صم للرؤیه» شامل رؤیت قبل از زوال هست. چهار صورت دارد. ای افطار کرده ای نکرده. در هر کدام هم می‌گوییم صوم از طلوع فجر تا غروب است، ای صوم از همان وقت رؤیت تا غروب است. این چهار صورت می‌شود. ایشان صورت چهارم که ظاهر عبارت سید است را به سید نسبت داده‌اند و جواب داده‌اند.

بخش دومش را می‌گوییم. درجایی‌که افطار کرده وارد نمی‌شویم. دو فرضی که افطار کرده را فعلا کاری ندارییم. فرض دوم را نگاه کنید؛ چون می‌گویند چنین چیزی نمی‌شود.

فرض دوم این است: مکلف قبل از رؤیت هلال مرتکب مفطر نشده و اکنون مأمور به روزه از فجر تا غروب است. چون فرضمان این است. فرض چهارم است که افطار نکرده و مکلف از حالا است. بنابراین در فرض دوم، مکلف به روزه از فجر تا غروب است. مأمور به در این قسم، صوم من الفجر الی الغروب است، به شرط ان لایفطر قبل الرویه. از آن رو که تکلیف متعلق به آن چیزی می‌شود که بتوان انجامش داد و اختیار انسان نسبت به امور گذشته –از طلوع فجر تا قبل از زوال که رؤیت نشده بود- شمول ندارد، تکلیف به چنین روزه ای را نمی‌توان ادا‌ء امتثال کرد.

ببینید این اشکال به سید نیست. اشکال ثبوتی به روایات قبل از زوال است. اصلاً اگر خود روایت بخواهد روزه را بگوید نمی‌شود. البته با این فرض دوم مقصود است. خُب حالا ببینیم می‌شود یا نمی‌شود! ما قبلاً بحث کردیم؛ باید ببینیم شارع مقدس ثبوتا در موضوع وجوب صوم چه اموری را ملاحظه کرده است. وقتی آن اجزاء موضوع ثبوتی حکم، موجود شد و محقق شد، انطباق موضوع ثبوتی بر موضوع خارجی قهری است. و لذا فعلیت حکم هم قهری است، به‌معنای اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل. جلوتر از این بحث کردیم. و لذا بین فعلیت و فعالیت تفاوت گذاشتیم. این فعلیت یعنی آن چه که شارع برایش وجوب آورده؛ و فرض ما هم این است که علم جزء موضوع نبوده، نگفته که برای عالم آورده‌اند و برای کذا آورده‌اند، بلکه گفته برای مکلفی آورده‌ام که در شهر صیام اهلال هلال شده. این حکم ثبوتی است.

---

[1] رؤیت هلال، ج3، ص: ۱۹۸۲

[2] همان

امکان تصویر صوم در رؤیت قبل از زوال با شرط متاخر

بنابراین در اینجا می‌توانیم بگوییم مأمور به، روزه از فجر تا غروب است. امر به صیام، از طلوع فجر تا غروب است. اگر موضوع ثبوتی این امر این است، وقتی رؤیت قبل از زوال آمد، به‌عنوان شرط متأخر -که شارع با دلیل بیان کرده است- انطباق قهری می‌شود. یعنی ما مکلفی داریم که قبل از زوال دیده، این شرط متأخر است. حکم به صیام از طلوع فجر تا غروب، بالفعل می‌شود. به‌معنای انطباق قهری. می‌گویند اداء ممکن نیست انجام بدهد! اگر به این صورت باشد، تا وقتی شرط متأخر نیامده –مثل علم و قدرت- تکلیفی که انطباقش قهری بود و فعلیت مرتبه اول را داشت، فعال نبود. یعنی امر طوری نبود که مولی به مکلف بگوید چرا انجام نمی‌دهی؟! هنوز که شرط متاخرش نیامده است. امارہ هم نگیریم. خُب در این جور فضایی که فعال نیست، امتثال ادائی ممکن هست یا نه؟! بله، این یک جور اداء است. همان حرفی که به سید گفتید که روایات برای مقام امتثال هستند، اینجا یک مصداقش است. شارع فرموده وقتی این شرط متأخر آمد، در مقام امتثال آن امری که فعلیتش قهری بود و منطبق بود ولو فعال نبود، من از تو می‌پذیرم. از حال که نیت داری، از تو می‌پذیرم. یعنی بازگشتش به این شد: امری که قهرا بالفعل بود، در مقام فعالیت از مکلف بپذیرد که از حال نیت کند. این را قبول کردند.

شاهد عرض من؛ خُب چرا شما در اینجا اشکال ثبوتی می‌کنید؟! نظیر دارد. «صم للرؤیه و افطر للرؤیه» هیچ کسی هم ندیده، فردا قبل از زوال بینه شهادت می‌دهند که ما دیروز دیدیم. شما که خبر ندارید. بینه که خبر می‌دهد یعنی شما می‌فهمید ولو من علم ندارم، اما امر به صوم از طلوع فجر تا غروب برای من هم بالفعل بود. ولو جاهل هستم. اشتراک الاحکام بین العالم و الجاهل. دیشب بینه قائل شد که دیشب هلال را دیده‌اند، شما چه می‌گویید؟ اداء تکلیف ممکن است. الآن از دیشب برایم امر بالفعل بوده ولی من خبر نداشتم و فعال نبوده، حال که قبل از زوال دیدم، در مقام امتثال مولی از من می‌پذیرد؛ یعنی الآن که بینه برایت شهادت دادند و چیزی هم نخورده ای، قبول است؛ نیت بکن. می‌گویید خُب جاهل چطور قصد کند؟! می‌گویند در مقام امتثال از شما قبول دارم.

شاگرد: فرمودید از دیشب بوده، از وسط روز که نبوده.

استاد: خُب این هم شرط متأخر است. رؤیت قبل از زوال می‌گوید «للیلة الماضیة». من روی فرض دوم شما بحث می‌کنم. به فرض های دیگر نرفتم. فرض دوم این است: مکلف قبل از رؤیت هلال مبتلا به مفطر نشده و اکنون مأمور به روزه از فجر تا غروب است. اکنون مأمور است، یعنی الآن فعالیت پیدا کرده است.

شاگرد: فعلیتش چه؟

استاد: در فعلیت انطباق قهری بوده. دیشب بینه دیده بودند، در اینجا هم امروز فی علم الله به‌عنوان شرط متأخر معلوم بوده که قبل از زوال می‌بینی. عده‌ای می‌گویند شرط متأخر معقول نیست. کسانی که می‌گویند که معقول است، می‌گویند از آن وقت بالفعل بوده. به‌عنوان فعلیت

رتبه اول. یعنی انطباق قهری. دقیقا مثل بیّنه است. من وقت طلوع فجر مکلفی بودم که خودم خبر ندا‌شتم. اما خدا میداند که قبل از زوال رؤیت میشود و امر انطباق قهری بر من جاهل دارد. مثل اینکه برخی دیده‌اند و من خبر ندارم. انطباق قهری هست ولی فعال نیست. حال ادا‌ء امتثال بکنم ای نه؟ شارع میفرمایدبله، چون قبل از زوال دیدی، در مقام امتثال آن امری است که قهرا بالفعل بود، این امتثال را از تو میپذیرم که الآن نیت کنی تا آخر.

شاگرد۲: این فرمایش شما را میتوان از تحلیل ماهیت صوم به سرانجام رساند؟ به این بیان که صوم حقیقتی از امساک و ترک مفطرات و قصد و زمان است. وقتی به قصد نگاه میکنیم خود قصدش مراتب دارد. یعنی درجایی‌که در وقت غروب رؤیت شد، شرطیت قصد از ابتدا تا انتها است. اما مواردی‌که قبل از زوال رؤیت شده باشد، به ذاتی صوم میگوییم که ذات ترک مفطرات به همراه قصدی که از آن رؤیت پیدا میکند.

استاد: همین هم در ارتکاز متدینین دور نیست. خیلی ها بودهاند که سهوا خوردهاند و میگوید ای وای روزه را خوردم! بعد هم افطار میکنند. بعد میفهمد تو که سهوا خورده بودی روزه ات باطل نشده بود. بعد که عمدی خوردی تازه باطل کردی. و جاهل به حکم بودی، اگر مقصر بودی بایدکفاره بدهی. این مسائل خیلی پیش میآید. یعنی در ارتکاز آنها روزه یعنی تحقق خارجی امساک. این اصل است. لذا ولو سهوا هم بخوری دیگر شکسته است. ولی مباحثه این شد. از کتاب مرحوم شیخ آوردیم. عبارات خوبی را مرحوم حاج آقا رضا داشتند که ماهیت صوم چیست. چطور صوم را سر برسانیم. آنها مطالب خوبی بود.

شاگرد: میتوان گفت ماهیت اصلیه صوم، با اجزاء و شرائط کاملش هست، اما به حسب شرائط فعالیتش متعدد میشود؟ یعنی اگر رؤیت قبل از زوال شد، قصد از طلوع فجر تا هنگام رؤیت اصلا فعال نمیشود.

استاد: اگر طوری است که مؤلفه فعال کننده به مکلف برمیگردد دون موضوع ثبوتی، همینطور است. این ضابطه در ذهن شریفتان باشد. هر کجا میخواهید بین مؤلفه فعال کننده تکلیفی، با مؤلفه انطباق قهری تفاوتش را ببینید، ببینید اگر به من برمیگردد و چیزی نیست که مولی در موضوع ثبوتی در نظر گرفته، فرمایش شما مطرح میشود.

شاگرد۳: مؤلفه‌های فعال کننده در ذهنتان چیست؟

استاد: قدرت، علم، بلوغ. خیلی ها مثل صاحب جواهر فرمودهاند ادله شرعیه از غیر بالغ انصراف دارد. درحالی‌که بحث شد که اینطور نیست. چرا ادله شرعیه از غیر بالغ منصرف نیست؟ شاید خود بلوغ همینطور باشد. یعنی دلیل شامل غیر بالغ هم هست، بلوغ یک نحو درجه‌ای از فعالیت و ترتب عقاب را برای غیر بالغ میآورد.

شاگرد۳: یعنی در خود مکلف بلوغ شرط نیست؟

استاد: نه، در عامل به امر، بلوغ شرط نیست. همین که خطاب را بفهمد کافی است. بچه‌ای که میخواهد نماز ظهر شرعی را بخواند، همین که نماز ظهر را فهمید و فهمید که این نماز ظهر در شریعت است و بر مکلفین وجوب دارد –ولو بر او استحباب دارد- وقتی الله‌اکبر گفت، دقیقا نماز ظهر او مصداق نماز ظهر شرعی است. نه اینکه چیزی شبیه به نماز ظهر باشد. ارتکاز همه هم موافق با این است. میگویند نماز ظهر میخواند. صبی مراهق است، به او میگویند نماز ظهرت را بخوان. میگوید بر من که واجب نیست! میگویند مستحب هم که هست. مستحب هست یعنی یک نماز دیگری است؟! میگوید آن نمازی که مستحب است، نماز ظهر نیست! آنی هم که بر شما واجب است بر من واجب نیست، چرا بخوانم؟! این خلاف ارتکاز است. بلکه میگوید الآن که تو مراهق هستی، همان امر است که برای تو مندوب است. اینها را در مباحثه مفصل بحث کردیم. در اینجا مباحث

خیلی خوبی مطرح شده است.

ببینید اینکه سید فرمودند: «بأنّ المراد من الصوم بعد مضيّ جزء من وقته هو الإمساك»، آیا مرادشان همان چهارمی است که آقا در اینجا فرمودند؟ نه، مقصود سید از این مراد، می‌تواند دومی هم باشد. یعنی اینکه می‌گویند مراد از صوم امساک است، نه یعنی تکه روز صوم است. مقصودشان همین فعالیت است. یعنی صوم مأمور به از طلوع فجر بود. ما از آن دست برنداشتیم. فعلاً در این روایات که می‌گویند قبل از زوال دیدی، مراد صومی است که امرش فعال شده. البته نص در این نیست که سید بخواهند بگویند صوم یعنی تکه روز.

بعد فرمودند: «و قد ورد الامر بالصوم». در این روایت که شما آوردید امر به صوم نبود. الآن «امر» در اینجا به چه معنا است؟ داریم می‌بینیم که امر نیست، چرا ایشان فرمودند «امر»؟! باز این احتمال هست که مقصود ایشان از امر، یعنی تحقق امر در مقام توهم حظر. اگر حضرت اجازه نمی دادند بدعت می‌شد. خلاف شرع می‌شد. جایز نبود. سید می‌گویند «و قد ورد الامر». امر در اینجا به این معنا نیست که حضرت بگویند روزه بگیر. همین که می‌گویند «له ان یصوم»، این امر به صوم است. نه به این معنا که بگویند «صم»، بلکه به‌معنای مقابل غیر مشروع بودن است. این هم مانعی ندارد.

شاگرد: امری که جمعش اموره می‌شود؟

استاد: نه. لازم نکرده. در امر توهم حظر، جمعش اموره است؟! دکتر تا به حال گفته بود این را نخور. بعد می‌گوید از امروز به بعد تخم‌مرغ را بخور. این بخور یعنی الآن به خانه برو و بخور؟! می‌گویید نه، چون قبلاً ممنوع بوده و عقیب حظر بوده، حال که می‌گوید بخور یعنی جواز دارد. خُب این امری که می‌گوییم عقیب حظر است، جمعش اموره می‌شود؟!

شاگرد: محقق عبادیت است.

استاد: ظاهراً در «ورد الامر» هم محملی در کلام سید است.

شاگرد۲: گاهی فعل مضارع هم به‌معنای امر است.

استاد: بله. «یصوم» یعنی می‌گیرد. ولی چون امرش وجوب بالفعل نیست، می‌خواهند جواز را بگویند. «یصوم، یعنی له ان یصوم».

شاگرد۲: اگر ماه مبارک باشد، واجب است.

استاد: «و یقضیه من شهر رمضان»؛ قضاء است و ظاهراً موسع بوده. حضرت می‌فرمایند: «نعم یصومه». همین «یصومه» در معنای فعل مضارع به‌معنای امر به کار می‌رود. اخبار به معنی الامر است.

شاگرد: علی ای حال در همه اینها امر هست. می‌تواند استحبابی باشد.

استاد: کاشف از طلب است. یعنی اینجا خلاف شرع نیست. امر شرعی داریم. مقصود سید این است. ولی علی ای حال دقت های خوبی بود که افاده کردند.

شاگرد۲: در این قسمتی که فرمودند «فإمّا أن يتوجّه الأمر إلى مجموع الوقت أو إلى البقيّة المستقبلة من النهار، و الأوّل باطل؛ لانتفاء القدرة عليه»، فعلیت و فعالیت یک بیان است، اما جوابی که می‌توان به «لانتفاء القدرة عليه» داد این است که ما با محاسبات نجومی و ... از شب قبل بدانیم که فردا قبل از زوال رؤیت می‌شود، پس الآن من قادر هستم. یعنی این استدلال اخص از مدعا است. همه جا اینطور نیست که «لانتفاء القدرة عليه» باشد. چون جایی که من بدانم فردا

قبل از زوال رؤیت می‌شود، قادر هستم. مثلاً قبل از غروب بوده و من می‌دانم که ماه از مقارنه در شده، فردا دیگر قبل از زوال رؤیت می‌شود، دیگر انتفاء قدرت نیست.

استاد: روی فرض اینکه شرط متأخر بگیریم –البته لازم نیست شرط متأخر بگیریم- شما می‌فرمایید علم به شرط متأخر قبل از تحققش محال نیست. اگر علم به شرط متأخر پیدا کردم، در همان وقت هم قدرت محقق می‌شود.

شاگرد۲: فعلیت امر وسط روز می‌شود.

استاد: فعالیتش.

شاگرد۲: کسی که قدرت ندارد یعنی فعلیت امر «صم للرؤیه» را ندارد.

استاد: «فإمّا أن يتوجّه الأمر إلى مجموع الوقت أو إلى البقيّة المستقبلة من النهار، و الأوّل باطل؛ لانتفاء القدرة عليه». همینجا «توجه الامر» یعنی انطباق قهری موضوع امر بر آن؟ یا توجه الامر یعنی فعالیت امر الآن که می‌فرمایید «صم»؟

شاگرد: مثل کسی است که از الآن می‌داند فردا مسافر است و قبل از زوال به وطنش می‌رسد.

استاد: نمی‌تواند نیت کند.

شاگرد: من قادر هستم که فردا صوم شرعی بگیرم.

استاد: در مسائل فقهی مرحوم سید در عروه و سائر فقها دارند. در اینکه شما می‌فرمایید رؤیت فردا، شرط الوجوب است. اما به شرط الوجوب به نحو کاشف متقدم علم پیدا می‌کنیم، در اینجا فرمایش شما می‌آید. در مثال سفر می‌دانیم شرط الوجوب نیست. تفاوت دارد. چون تا من به وطن نرسیده ام عالم هستم که بر من واجب نیست و شرط الوجوب را ندارد. بلکه حرام است. این فرق می‌کند. لذا باید دقت کنید. شرط الصحة، شرط الوجوب. اگر عروه را ببینید می‌بینید مرحوم سید اینها را در باب جدا آورده‌اند. شرائط تکلیف و شرائط صحت. اینها را جدا کرده‌اند. سفر در دو جای عروه آمده است. یکی درجایی‌که شرائط صحت را گفته‌اند؛ یصح الصوم، اما اگر مسافر باشد لایصح. یجب علیه الصوم، اما اگر مسافر باشد لایجب. لذا شیخ و شیخه را در بخش شرائط وجوب ذکر می‌کنند و می‌گویند شیخ و شیخه شرائط وجوب را ندارند. بلکه افطار بر آنها جایز است. اما شیخ و شیخه را در شرائط صحت ذکر نمی‌کنند. چون اگر شیخ و شیخه روزه بگیرند از آنها صحیح است. شرط صحت را دارند اما شرط وجوب را ندارند. این را در عروه جدا کرده‌اند.

شاگرد: اگر رؤیت جزمی را شرط ندانیم، نکته ی دیگر برای قدرت دارد. همانطور که در یوم الشک...

استاد: بله، رجاء در نیت و ... .

دلیل پنجم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال؛ اطلاق روایات در فرض عدم تحقق رویت

دلیل پنجم مشهور؛ فرمودند:

> **الخامس: إطلاق ما دلّ على الصوم أو الإفطار متى لم يتحقّق الرؤية ليلا، كصحيحة هارون بن خارجة، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: عدّ شعبان تسعة و عشرين يوما، فإذا كان متغيّما فأصبح صائما، و ان كانت مصحية و تبصّرت و لم تر شيئا فأصبح مفطرا.[1]**

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۷۹

پاسخ سید با استدلال مشهور

در اینجا سه-چهار روایت آورده‌اند. اولین آنها صحیحه هارون بن خارجه است. من روایت را به این دلیل خواندم که وقتی مرحوم سید عبارت را شروع می‌کنند ذهن آدم سراغ اول ماه و آخر ماه می‌رود. درحالی‌که منظور از عبارت این نیست. عبارت این است:

> **و عن الخامس بالمنع من دلالة الأخبار المذكورة على الصوم و الإفطار إن لم تتحقّق الرؤية في الليل. و إنّما تدلّ على الحكم بأحدهما مع التغيّم و حصول الاشتباه و المراد حصول الغيم في وقت اعتبار الرؤية، و منه ما قبل الزوال على هذا القول، فيكون المفروض حصول الغيم هناك أيضا.**
> **و لو سلّم أنّ المراد حصول الغيم و الاشتباه في الليل، فإنّما يدلّ على عدم اعتبار الرؤية قبل الزوال من جهة الإطلاق، فلا يعارض ما دلّ على اعتبار الرؤية المذكورة بخصوصه، بل و يجب تقييد الإطلاق به؛ حملا للمطلق على المقيّد، جمعا بين الأخبار.** [1]

«و عن الخامس بالمنع من دلالة الأخبار المذكورة على الصوم و الإفطار»؛ اگر آدم داش نباشد که حدیث چه بود، می‌گوید یعنی صوم اول ماه و افطار عید فطر. درحالی‌که منظور این نیست. «علی الصوم و الافطار» در روز اول ماه. یعنی اگر ابر بود، اصبح صائما. همان روز اگر صاف بود، اصبح مفطرا.

خُب دلالت اخبار مذکوره بر صوم روز اول و افطار روز اول به چه صورت است؟ «و إن لم تتحقّق الرؤية في الليل»؛ دو نسخه ای که در کتابخانه مجلس از مصابیح علامه طباطبائی هست، یک نسخه واو ندارد. شاید نسخه ای بود که جلوتر بود. اما یکی از نسخه‌ها واو دارد. نسخه ۱۶۳۳۳ واو ندارد اما نسخه ۱۶۴۱۳ واو دارد. ظاهراً در اینجا واو نمی‌خواهد. واو معنا را خراب می‌کند. لذا این واو را حتماً حذف کنید. آن استاد وقتی می‌خواستند کتابها را تصحیح کنند این تعبیر را داشتند؛ چه استادی! رحمة الله علیه! غیر از این که اسفار می‌گفتند و بحث‌های علمی را مطرح می‌کردند در تصحیح عبارت کتاب هم دقت داشتند. در نمی‌شدند. بعداً هم می‌گفتند کتابتان غلط است، حتماً خط بزنید. می‌گفتند عاشق کتابتان نباشید! بگویید طبع شده پس دیگر نباید خط زد! نه، دست ببرید و حتماً خط بزنید.

علی ای حال در اینجا این واو لازم نیست. مطلب خراب می‌شود. «بالمنع من دلالة الأخبار المذكورة على الصوم و الإفطار إن لم تتحقّق الرؤية في الليل»؛ تأکید عبارت روی «لم» نیست، روی «فی اللیل» است. منع می‌کنیم که «فی اللیل» باشد. منع می‌کنیم که حتماً باید فی اللیل باشد. بنابراین منع است در اینکه اخبار بگوید اگر رؤیت فی اللیل نبود اصبح صائما. نه، اگر رؤیت

نبود؛ رؤیتی فی اللیل ای رویتی قبل از زوال. می‌گوییم خُب روایت می‌خواهد چه بگوید؟ روایت فقط می‌خواهد اشتباه را برطرف کند. اگر مظنه اشتباه و تغیم است؛ اگر ابر در کار است، شما روزه را بگیر. اما اگر ابر در کار نیست نگیر.

ظهور روایت در احتیاط عند الغیم و عدم آن عند الصحو

خُب خود این روایت پنجم، کالشمس علی المنار نیست که دارند احتیاط را می‌فرمایند؟! یعنی کجا می‌گویند اگر ابر بود تکلیف وجوبی می‌شود؟! خود این روایات می‌گویند احتیاط است. وقتی رنگ «اصبح صائما» احتیاط است، «افطر» یعنی فقدان آن درجه احتیاط. آن احتیاطی که آن جا بود، این‌جا نیست؛ «اصبح مفطرا» به ازاء آن «اصبح صائما» که احتیاط در صوم است، این هم افطاری است که موضوع آن احتیاط نیست. خیلی روشن است.

ولی خُب چون مشهور از این روایت استفاده کرده‌اند، سید به این صورت جواب می‌دهند:

«و إنّما تدلّ علی الحكم بأحدهما مع التغيّم و حصول الاشتباه»؛ اگر تغیم و اشتباه شد صوم است، اگر نشد افطار. **«و المراد حصول الغيم في وقت اعتبار الرؤية»؛** هر وقت رؤیت معتبر است. روایات قبل از زوال می‌فرمایند رؤیت قبل از زوال هم معتبر است.

«و منه ما قبل الزوال علی هذا القول»؛ مختار سید، **«فيكون المفروض حصول الغيم هناك أيضا»؛** اگر قبل از زوال هم ابر بود، باز روایت آن را می‌گیرد. چون ابر است، قبل از زوال هم که وقت رؤیت است، روزه را بگیر. این فرمایش سید است. ولی این بیان با لسان روایات که «**اصبح** » داشت، دور است.

«و لو سلّم أنّ المراد حصول الغيم و الاشتباه في الليل فإنّما يدلّ علی عدم اعتبار الرؤية قبل الزوال من جهة الإطلاق»؛ اطلاقش آن را می‌گیرد و روایت قبل از زوال آن را تقیید می‌کند. **«فلا يعارض ما دلّ علی اعتبار الرؤية المذكورة بخصوصه، بل و يجب تقييد الإطلاق به»؛** تقیید روایات «اصبح مفطرا». اگر دیشب صاف بود، اصبح مفطرا مطلقاً. اما این روایات می‌گویند اگر قبل از زوال دیدی باید روزه بگیری، لذا آن را تقیید کرده‌اند. **«حمل للمطلق علی المقيّد، جمعا بين الأخبار».**

شاگرد: اصلاً این روایت اطلاق دارد؟ اصلاً در صدد بیان قبل از زوال نیست.

استاد: اگر می‌خواهید همین احتیاطی که من عرض کردم را بگویید، قبول است. یعنی روایت نمی‌خواهد بگوید «اصبح مفطرا» یعنی حالا دیگر فردا صبح احتیاط در صوم بالکلیه منتفی است و نامشروع است.

شاگرد۲: مقصودشان بحث دیروز است. یعنی این رؤیت ها اینطور نیست که ناظر به همه افراد باشد، بلکه رؤیت متعارفی که اصل را بیان می‌کند مد نظر است. من اینکه بخواهد بقیه رؤیت ها را معلوم کند. یعنی «صم للرؤیه» آیا ناظر به همه موارد قبل از زوال و بعد از زوال هست؟ یا اینکه کلاً آن را می‌گوید؟

استاد: اینجا یک تفاوتی با آن جا دارد.

---

[1] همان

دلیل ششم مانعین اعتبار رؤیت قبل از زوال؛ صحیحه جراح مدائنی

«و عن السادس»؛ دو روایت بود که ظاهرش خلاف روایات رؤیت قبل از زوال است. مرحوم سید باید برای این دو روایت هزینه اعمال کنند. چون درست بر خلاف آنها است. لذا اول سراغ سند میروند و تضعیف سند میکنند. میگویند اول ببینیم که سند ضعیف است تا بعد سراغ مدلول برویم.

روایت ششم، روایت جراح مدائنی بود.

> **السادس: ما رواه الشيخ في التهذيب، عن جرّاح المدائني، قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: «من رأى هلال شوّال بنهار في شهر رمضان فليتمّ صيامه».[1]**

دلالت روایت روشن است. در تفسیر جناب عیاشی تعبیری به این صورت است: حضرت ذیل آیه مبارکه «ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ» میفرمایند: «يعني صيام رمضان، فمن رأى هلال شوال بالنهار فليتم صيامه»[2]. تعبیر «بالنهار» شده، نه «بنهار». اگر در نرمافزارها تعبیر تفسیر عیاشی نیامد، این تفاوت عبارت هست. البته هر دو روایت از جراح مدائنی است. سید به این صورت جواب میدهند:

---

[1] رؤيت هلال، ج۳، ص: ۱۹۸۰

[2] تفسير العيّاشي نویسنده : العياشي، محمد بن مسعود جلد : ۱ صفحه : ۸۴

انتساب نادرست مجهول بودن و عدم توثیق به روایت جراح مدائنی توسط سید

> **و عن الساداس، بالطعن في السند أوّلا؛ لجهالة الراوي، أعني جرّاح المدائني، و اشتماله على القاسم بن سليمان، و هو أيضا مجهول. و ثانيا: بالحمل على الرؤية بعد الزوال؛ حملا للمطلق على المقيّد، جمعا بين الرواياتِ.**[1]

«بالطعن في السند أوّلا؛ لجهالة الراوي، أعني جرّاح المدائني، و اشتماله على القاسم بن سليمان، و هو أيضا مجهول»؛ مرحوم مجلسی هم در ملاذ الاخیار که شرح تهذیب است، وقتی به اینجا می‌رسند می‌گویند «مجهول».

خُب ببینید گاهی عبارات کلاسیک برای مثل منی که عوام باشم و با اینها برخورد کنم، متفاوت است. این عبارت سید را کسی همینطوری ببیند می‌گوید جراح مدائنی مجهول است و نمیدانیم چه کسی است. همچنین نمیدانیم قاسم بن سلیمان چه کسی است. خُب این چه سندی شد؟! اما آیا اینها مجهول هستند؟! هم قاسم بن سلیمان و هم جراح مدائنی در کتاب نجاشی مدخل دارند. اسمشان آمده است. اینجا که جهالت می‌گوید یعنی جهالت از حیث توثیق. صریحاً نگفته اند «ثقة». این اصطلاح مجهول برای متاخرین است که چهار تا درست می‌کنند. لذا این مجهول ضعیف می‌شود. چون در کتب رجالی «ثقة» نگفته اند «جهالة الراوی» می‌شود.

اما با همین عبارت دیگر روایت کنار می‌رود؟! جراح مدائنی تنها در کافی شریف حدود سی روایت دارد. قاسم بن سلیمان فقط در کافی شریف چهل و نه روایت دارد. در نجاشی ذکر شده‌اند. نضر بن سوید بلواسطه کتاب جراح مدائنی نقل کرده است. در این روایت نضر بن سوید با واسطه قاسم بن سلیمان از جراح نقل می‌کند. اما در ذیل جراح در نجاشی ببینید. جناب نجاشی می‌فرمایند جراح کتاب دارد که «رواه عنه نضر بن سوید». بعد سند می‌آورند و می‌گویند «عن نضر بن سوید عنه»؛ یعنی از خود جراح مدائنی.

به نظرم نجاشی در همین جراح دارند؛ ایشان می‌گویند جراح کتابی دارد که «رواه عنه جماعة». این عبارت را ببینید. برای چه زمانی است؟ برای زمان خودشان است. حال ما می‌گوییم مجهول است!

لجاله الراوی. لذا جراح مدائنی کنار رفت! درحالیکه اینطور نیست. «راوه عنه جماعة»، در آن زمان کتابی داشته و جماعتی آن را نقل میکردند، در دستها بوده. مگر میشود بگوییم مجهول است و...؟! نمیخواهم محضر سید بی ادبی باشد. میخواهم بگویم بحثهای کلاسیک طوری میشود که دلیلی که از حیث ارزش نفسی و خوجی درصدی در منطق فازی، ارزش نفسی بالایی دارد، ما میتوانیم با یک مراجعه نکردن و با یک «جاله الراوی» ارزش نفسی را پایین بیاوریم. اما الآن که مراجعه میکنیم میبینیم این جالت فقط به این معنا است که در نجاشی ثقةٌ نیامده است. و الا آنها شناخته شده بودند. مجهول نبودند. نجاشی برای نضر بن سوید میگوید «ثقة صحیح الحدیث». او توثیق دارد. قاسم بن سلیمان را آنها ثقه نگفته اند و الا نجاشی برای خود نضر بن سوید میگوید «صحیح الحدیث». بگویید خُب «صحیح الحدیث» یعنی کتاب خودش صحیح الحدیث است! خُب حرفی نیست اما وقتی برای کسی مثل او میگویند برای کتاب خودش «صحیح الحدیث»، این همه نقلیات او کنار میرود بهنحویکه ضعیف باشد؟!

من به گمانم از حیث مبانی رایجی که الآن هست و درست هم هست، مالک در حجیت موثوق الصدور بودن است. وثوق به صدور است. نه صحت سند بنابر سند محوری. موثوق الصدور است و اوال حجیت دارد. دوم اینکه حتی بنابر سند محوری قابل دفاع است که بگوییم این صحیح است. به نظرم در نرمافزار درایه صحیح گفته بودند.

شاگرد: صحیح زدهاند.

استاد: عرض میکنم حتی طبق مبانی سند محور هم قابل دفاع است.

شاگرد۲: ایشان برای قرن سیزدهم است، در قرن هفتم-هشتم کمکم اینها مصطلح شده است.

استاد: اگر متاخرین را از مرحوم شیخ بگیریم، متأخر المتاخرین از شهید ثانی و محقق ثانی و مقدس اردبیلی میشوند. زمان متأخر المتاخرین در جا انداختن و تثبیت اصطلاح متاخرین که تقسیم رباعی حدیث است، زحمت کشیدهاند و دیگر ریشهدار هست. الآن هم هنوز ریشههای آن زمان در فضا هست. لذا سید هم در آن فضا فرمایش میفرمایند. مرحوم مجلسی هم فرمودند «مجهول».

«و ثانیا: بالحمل علی الرؤیة بعد الزوال؛ حملا للمطلق علی المقیّد، جمعا بین الروایات»؛ بالنهار یعنی بعد از زوال. چرا؟ چون روایت تصریح به قبل از زوال دارد، این مطلق است. این جمع را مرحوم مجلسی اول در روضة المتقین دارند. مرحوم فیض در وافی دارند. حمل مطلق بر مقید را انجام دادهاند.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] همان ۱۹۸۳